

آموزش و روش پزیری توسعه و جامعه پذیری

صفی الله شاه قلعه

کارشناس ارشد علوم سیاسی
و مدرس دانشگاه پیام نور



ویژه نامه ضمن خدمت

رشد آموزش علوم اجتماعی
دوره ۱۵ شماره ۲
زمستان ۱۳۹۰

۳۸

۳۸

رشد آموزش
دوره ۱۵
شماره ۲
زمستان ۱۳۹۰

چکیده

در این دوران

که همه ملت‌های جهان برای رسیدن به ثبات و پیشرفت می‌کوشند، بی‌گمان توسعه یافتگی به‌عنوان یکی از بنیادهای ثابت، در برنامه‌ریزی کشورها مد نظر قرار می‌گیرد و چونان فرایندی جامع در گروه دیگر گونیهای بنیادین در ساخت اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی، به‌عنوان راهبرد و الگویی برای رفاه و بهروزی مطرح می‌شود.

هدف این مقاله بررسی نقش آموزش و پرورش در توسعه اجتماعی است. از آن جا که آموزش و پرورش اصلی‌ترین نهاد آموزش در هر کشور است و متولی امر آموزش و پرورش کودکان در مراحل رشد آنان محسوب می‌شود، لذا این سؤال مطرح می‌شود که چه رابطه‌ای بین آموزش و پرورش و توسعه در سطح جامعه وجود دارد. سعی شده است از روش توصیفی - تحلیلی و با ابزار کتاب‌خانه‌ای و اینترنتی به این سؤال پاسخ داده شود. کلیدواژه‌ها: آموزش و پرورش، توسعه، جامعه، توسعه اجتماعی

مقدمه

بررسی عوامل مؤثر بر پیشرفت، ترقی و توسعه در جوامع پیشرفته نشان می‌دهد که همه این کشورها از آموزش و پرورش توانمند و کارآمد برخوردار هستند. آموزش و پرورش در تربیت نیروهای انسانی متعهد و ماهر متبلور می‌شود. در دنیای امروز که علم و فناوری با رشد و گسترش وسیع و جهان شمول به‌عنوان عامل مهم و اساسی در فرایند رشد و توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جوامع بشری به حساب می‌آیند. نهادهای نظامهای آموزش و پرورش نقش مهمی یافته‌اند. عنایت و توجه روزافزون به نوع و گسترش آموزش ضرورتی انکارناپذیر است که ناشی از آهنگ سریع تغییرات در عرصه‌های گوناگون فعالیتهای اقتصادی، اجتماعی جوامع است. از طرف دیگر، استمرار و بقای هر جامعه مستلزم آن است که مجموع باورها، ارزشها، رفتارها، گرایشها، دانشها و مهارتهای آن به نسلهای جدید منتقل شود. سازو کار یا وسیله این انتقال، آموزش و پرورش است. آموزش و پرورش به معنی اعم، مترادف با «جامعه‌پذیری» است؛ یعنی فرایندی که افراد از طریق آن به یادگیری نقشها، قواعد، روابط و به‌طور کلی، فرهنگ جامعه خود می‌پردازند.

سوالات مقاله

طریق برنامه‌ریزی آموزشی، هنگامی تغییرات مطلوب به بار می‌آورد که هماهنگ و هم‌گام با تغییرات در سایر اجزای ساختار اجتماعی، صورت گیرد.

هنگامی که آموزش و پرورش به عنوان شرط و لازمه تغییر و توسعه اقتصادی و اجتماعی عمل می‌کند، به نتایج پیش‌بینی شده بیشتری نایل می‌آید. در جوامعی که تغییرات و اصلاحات آموزشی با تغییرات اجتماعی و اقتصادی همراه است، آموزش و پرورش برنامه‌ریزی شده به موفقیت بیشتری دست می‌یابد.

می‌توان گفت که مساعدت آموزش و پرورش به توسعه اجتماعی، چند وجهی و یویاست. نظامهای آموزشی به دلیل سازمان‌یافتگی، هرچند قادرند تا اندازه‌ای اهداف پیش‌بینی شده خود را تحقق بخشند، ولی به دلیل وسعت و پیچیدگی فرایندهای آموزش و پرورش، تقریباً دشوار است آنها را تحت نظارت و کنترل درآورد و از اشاعه اندیشه‌ها و اطلاعات ناطلبیده جلوگیری کرد. روی هم رفته، ضمن این که برخورداری از آموزش و پرورش و صلاحیتها و شایستگیهای حاصل از آن، آموزش و پرورش را به وسیله مناسبی برای تغییر اجتماعی از روی برنامه، مبدل می‌سازد، نتایج ناطلبیده آن نیز، به نوبه خود، عوامل انگیزشی و حرکتی مهمی در بازسازی جامعه و ایجاد تغییر به شمار می‌رود.

نرخ رشد، تولید ناخالص ملی و درآمد سرانه، از شاخصهای فریبنده توسعه اقتصادی هستند که پرده‌ای سنگین در مقابل نابرابریهای طبقاتی، تراکم سرمایه در دست بخش محدودی از جامعه یا دیگر تبعیضهای اقتصادی - اجتماعی می‌کشند. به همین دلیل، برخی از صاحب‌نظران معتقدند که به جای پرداختن به تولید ناخالص ملی باید به فکر «رفاه ناخالص ملی» و توسعه اجتماعی بود. به این منظور، توجه به نکات زیر ضروری است:

۱. تأکید بر نیازهای جمعی، به‌ویژه نیازهای قشر محروم جامعه، به جای توجه به اهداف و نیازهای فردی؛
۲. تعریف مجدد اهداف اجتماعی با تأکید بر عدالت اجتماعی، رفع نیازهای انسانی، افزایش کیفیت زندگی و رشد ظرفیتهای انسانی؛
۳. اصلاح راهبردهای برنامه‌ریزی و اجرا به منظور هماهنگ کردن اهداف اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی؛
۴. تدوین شاخصهایی به منظور ارزیابی پیشرفت اجتماعی و تعیین روند توسعه اجتماعی.

■ جایگاه آموزش و پرورش در توسعه جامعه در چه سطحی است؟

■ راهبرد آموزش و پرورش در توسعه جامعه چیست؟

■ آموزش و پرورش در جامعه‌پذیری چه راهبردهایی دارد؟

اهداف مقاله

■ تبیین و تحلیل آموزش و پرورش در توسعه جامعه؛

■ تحلیل راهبرد آموزش و پرورش در توسعه اجتماعی و جامعه‌پذیری.

برخی از تعاریف آموزش و پرورش

محمدباقر هوشیار: آموزش و پرورش مجموعه منظمی از اعمال و رفتار است. به بیان دیگر، آموزش و پرورش فعل و انفعالی است میان دو قطب سیال (آموزشگاه و فراگیرنده) که مسبوق به اصلی و متوجه هدفی و مستلزم برنامه‌های است.

جان دیویی: آموزش و پرورش دوباره ساختن یا سازمان دادن تجربه‌است، به‌منظور این که معنای تجربه گسترش پیدا کند و برای هدایت و کنترل تجربیات بعدی، فرد را بهتر قادر سازد.

ژان ژاک روسو: آموزش و پرورش هنر یا فنی است که به صورت راهنمایی یا حمایت نیروهای طبیعی و استعدادهای فراگیرنده (متربی)، و رعایت قوانین رشد طبیعی و با همکاری خود او برای زیستن تحقق می‌پذیرد.

دانش‌نامه بریتانیکا: از آن‌جا که کودکان، بی‌سواد، نادان و غیرمطلع از فرهنگ جامعه‌شان به دنیا می‌آیند، برای یادگیری فرهنگشان، هنرهای رفتاری افراد بالغ، یادگیری مهارتها، یافتن نقششان در اجتماع و رسیدن به اهدافشان به آموزش نیاز دارند.

راهبرد توسعه آموزش و پرورش

توسعه اجتماعی یکی از ابعاد اصلی فرایند توسعه و بیانگر کیفیت نظامی اجتماعی در راستای دست‌یابی به عدالت اجتماعی، ایجاد یکپارچگی و انسجام اجتماعی، افزایش کیفیت زندگی و ارتقای کیفیت شخصیتی انسانهاست. منظور از توسعه اجتماعی، تغییر اجتماعی سنجیده و مبتنی بر برنامه‌ریزی است. توسعه اجتماعی از

جدول. شاخصهای توسعه اجتماعی

ردیف	عدالت اجتماعی	وحدت و انسجام اجتماعی	کیفیت زندگی
۱	نحوه توزیع ثروت و درآمد در جامعه	وضع اقلیتهای قومی و میزان وفاق اجتماعی میزان دسترسی به امکانات آموزشی (توسط مردان، زنان، شهر و روستا)	نرخ باسوادی
۲	میزان برخورداری از منابع ملی	میزان مشارکت اجتماعی گروههای مختلف نژادی و قومی میزان برخورداری از امکانات ورزشی، تفریحی و اوقات فراغت	میزان شهرنشینی
۳	نحوه توزیع قدرت در جامعه	میزان برخورداری از امکانات بهداشت فردی و اجتماعی و بهرمندی از سلامت جسمی	درصد افراد با تحصیلات دانشگاهی، و فنی و حرفه‌ای

برای رسیدن به آگاهی و سواد، امروزه دیگر ضرورت آموزش و پرورش در بسیاری از کشورها کاملاً شناخته شده است. تلاش آنها در جهت بهبود این رکن اساسی و انسان‌ساز جوامع مستلزم رسیدن به این باور است که امروز دانایی، توانایی است.

نظریات اندیشمندان حوزه اجتماع و توسعه

آگوست کنت، از نظر جامعه‌شناسی، می‌گوید: «پیشرفت و ترقی بشر به آموزش و پرورش صحیح بستگی تمام و کمال دارد. زیرا تعلیم و تربیتی صحیح است که حس تفاهم را بین افراد پرورش می‌دهد.»
پیازه عقیده دارد: «هدف اساسی آموزش و پرورش بار آوردن افرادی است که بتوانند دست به کارهای خلاق و تازه بزنند، نه این‌که فقط به تکرار کارهای گذشتگان بپردازند. غرض، ساختن اشخاصی است که خلاق، مخترع و کاشف باشند.» [شاوردی، ۱۳۷۲: ۱۰].
نقش شگفت‌انگیز آموزش و پرورش در زندگی انسان و شکوفایی استعدادها و ارزشهای والای انسانی بر هیچ‌کس پوشیده نیست. آموزش و پرورش نه تنها می‌تواند در رشد اخلاقی، رفتاری و حتی جسمانی افراد مؤثر باشد، بلکه وسیله‌ای در جهت رفع نیازهای حقیقی و مصالح اجتماعی به شمار می‌آید. یعنی نقش آموزش و پرورش نه تنها به عینیت بخشیدن به زندگی مادی و معنوی فرد محدود نمی‌شود، بلکه تمام شئون اجتماعی او را در بر می‌گیرد و عامل رشد و تحول اساسی جامعه محسوب می‌شود. رشد اقتصادی در هر جامعه تا حدودی به میزان تحول در رفتار فردی بستگی دارد. چرا که انسان مهم‌ترین عامل در فرایند تولید است. انسان از یک طرف قدرت مدیریت و تخصیص

منابع را در اختیار دارد و از طوف دیگر، با نیروی کار خود تصمیمهای اتخاذ شده را جامعه عمل می‌پوشاند. بدین ترتیب تحولات فردی و اجتماعی برای نیل به رشد اقتصادی، حیاتی هستند [عمادزاده، ۱۳۷۴: ۳۲۴].

آدام اسمیت، اقتصاددان معروف کلاسیک، معتقد است: آموزش افراد در واقع نوعی سرمایه‌گذاری روی آنهاست. با آموزش، افراد توانا تر خواهند شد و رشد قابلیت‌های آنان سبب می‌شود که نه تنها خود به درآمد بیشتری برسند، بلکه جامعه نیز از سرمایه‌گذاری روی آنها منتفع شود. به عقیده وی، انسانها با آموزش به سرمایه مبدل می‌شوند و جامعه می‌تواند از توان تولید آنها به صورت بهتری بهره‌مند شود [همان، ص ۶].

تئودر شولتز که از مهم‌ترین اقتصاددانان معاصر است و به پدر نظریه «سرمایه انسانی» معروف است نیز بر اهمیت و ضرورت توجه به سرمایه انسانی در تحلیلهای اقتصادی تأکید فراوان دارد. بنابر عقیده شولتز، تواناییهای اکتسابی انسانها مهم‌ترین منبع رشد بهره‌وری و توسعه اقتصادی سالهای اخیر به حساب می‌آید و آموزش و پرورش به‌عنوان مهم‌ترین سرمایه‌گذاری روی انسان، دارای مؤثرترین نقش در رشد توسعه جوامع است [همان، ص ۱۶].

جهان امروز در یافته است که آموزش افراد نوعی سرمایه‌گذاری ملی است و هر کشوری که در این راه تلاش بیشتری کند، بدون شک در آینده از رشد و توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی بیشتری برخوردار خواهد شد. سرمایه انسانی که در نتیجه آموزش حاصل می‌شود، از مهم‌ترین عوامل رشد و توسعه اقتصادی به شمار می‌آید.



هاربیسون در این زمینه اظهار می‌دارد: منابع انسانی پایه‌های اصلی ثروت ملتها را تشکیل می‌دهد. سرمایه و منابع طبیعی عوامل تبعی تولیدند، در حالی که انسانها عوامل فعالی هستند که سرمایه‌ها را متراکم می‌سازند، از منابع طبیعی بهره‌برداری می‌کنند، و سازمانهای اجتماعی، اقتصادی و سیاسی را متراکم می‌سازند.

کشوری که نتواند مهارتها و دانش مردمش را توسعه دهد و از آن در اقتصاد ملی به نحو مؤثری بهره‌برداری کند، قادر نخواهد بود هیچ چیز دیگری را توسعه بخشد [همان، ص ۲۴]. آموزش و پرورش نیروی کار را قادر می‌سازد که از ماشین آلات، تجهیزات و فناوری پیشرفته بهتر استفاده کند. در واقع، آموزش افراد را آماده می‌کند که با علاقه بیشتر از تجهیزات و فناوری پیشرفته در تولید استفاده کنند و در کاربرد آنها از خود دقت و فراست بیشتری نشان دهند. از طرف دیگر، آموزش و پرورش ظرفیت و بینش علمی - فناورانه افراد را برای انجام تحقیقات کاربردی، اختراع و اکتشافات افزایش و گسترش می‌دهد و موجب می‌شود تا نیروی انسانی خود را با تغییرات و تحولات مداومی که در فناوری کالاهای سرمایه‌ای ایجاد می‌شوند، تطبیق دهد. استقلال واقعی هر کشور به نسبت تواناییهای آن در نفی وابستگی و اثبات بی‌نیازی از ممالک دیگر سنجیده می‌شود. هیچ کشوری نخواهد توانست به خود کفایی واقعی برسد، مگر آن که نیروی انسانی متعدد و متخصص لازم را نیز برای فعالیتهای خود تربیت کرده و در دسترس داشته باشد [میرفخرانی، ۱۳۶۴].

امروزه آموزش و پرورش منشأ تغییرات و نوآوریهای اجتماعی در جامعه محسوب می‌شود. نهاد آموزش و پرورش و دگرگونیهای اجتماعی تعامل دارند. آموزش و پرورش جریان و فرایند تدریجی تغییرات فرهنگی، اجتماعی و توسعه ملی است. تغییر در آموزش و پرورش یعنی انجام کارها، برنامه‌ها و روندها به گونه متفاوت و با توجه به گستردگی و تنوعی که در ساختار اجتماعی جامعه وجود دارد. برنامه‌ریزی و فناوری و نوآوری، راهها، روشها و عناصر جدیدی هستند که در تغییرات و بهبود کارها و مطلوبیت آنها مؤثر واقع می‌شوند. آموزش و پرورش باید در میان تغییرات و نوآوریها، ابزار تعادلی باشد [صدری، ۱۳۸۰: ۱۱۴].

دستیابی به توسعه، آرزوی هر جامعه انسانی است. نیروی انسانی هر جامعه برای رسیدن به توسعه با ارزش ترین سرمایه است. توسعه نیازمند نیروی انسانی است که از تواناییهای قابل تطبیق با شرایط کار و فناوری برخوردار باشد. توسعه بشری به نیروی انسانی مولد وابستگی

دارد. هاربیسون، مایرز، دنیسون، ساخار و پولوس، در مطالعات منظمی که در زمینه اقتصاد آموزش و پرورش داشته‌اند، همگی بر پیوند میان آموزش و توسعه (از جمله توسعه اقتصادی) تأکید کرده و اساس توسعه را با نیروی انسانی توانا و مولد مرتبط دانسته‌اند. [توفیق، ۱۳۷۶: ۱۷].

رویکرد آموزش و پرورش در جامعه پذیری

آموزش یکی از زیرشاخه‌های «اجتماعی شدن»^۱ است. اجتماعی شدن فرایندی است که به انسان راههای زندگی کردن در جامعه را می‌آموزد، شخصیت می‌دهد، و ظرفیتهای او را در جهت انجام وظایف فردی و به‌عنوان عضو جامعه، توسعه می‌بخشند. از اهداف اساسی اجتماعی شدن می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. فراگرفتن مهارتهای ضروری؛

۲. برقراری ارتباط با دیگران؛

۳. فراگرفتن ارزشها و اعتقادات اساسی جامعه [کوئن، ۱۳۸۰:

۱۰۶].

از زیرشاخه‌های اجتماعی شدن می‌توان به خانواده، مدرسه، هم‌سالان، رسانه‌های ارتباط جمعی، نهادهای مذهبی، طبقه اجتماعی و... اشاره کرد. مدرسه جزئی از نهاد آموزشی است که زیر مجموعه نهاد بزرگ آموزش و پرورش در هر کشوری محسوب می‌شود و اجرای فرایند آموزش و رسمی را از دوران کودکی بر عهده دارد. افراد تحصیل کرده از تأثیر حکومت بر زندگی خود آگاهی بیشتری دارند و توجه بیشتری به حوزه سیاست می‌کنند. اینان در مورد فرایندهای سیاسی اطلاعات بیشتری دارند و در رفتار سیاسی خود عهده‌دار طیف وسیع‌تری از فعالیتهای سیاسی هستند.

ارتباط یا به میانجی کردار است یا به میانجی گفتار و یا هر دو. ژرف‌ترین ارتباط، ارتباطی است آمیخته از کردار و گفتار. زمینه این‌گونه ارتباط همکاری، و نتیجه آن همانند اندیشی است. هرگونه ارتباط مخصوصاً ارتباطی که به‌صورت آگاهانه یعنی با آگاهی دو طرف یا دست کم با آگاهی یکی از دو طرف همراه باشد، آموزش و پرورش نام می‌گیرد [اعتمادی، ۱۳۷۶: ۱۶].

دکتر هوشیار، در تعریفی در مورد ارتباط «اصل معرفت»^۲ با «اصل رفتار»^۳، دو نکته قابل بحث دارد: اول این که «تعلیم و تربیت به لحاظی عبارت است از تحویل و انتقال سرمایه تمدن از نسلی به نسل دیگر که خود موجب تراکم و ترقی تمدن می‌شود». نکته دوم ملازمه رفتار با شعور و آگاهی است. وی در این باره اعتقاد دارد که «رفتار



تنها بر عمل افراد انسان نسبت به هم به طوری که همراه با استشعار (آگاهی) باشد، اطلاق می‌شود» [شریعتمداری، ۱۳۸۰: ۵].

هدف تربیت این است که در خردسالان بعضی حالات جسمانی، عقلانی و اخلاقی را ترقی دهد و آنها را برای زندگی در جامعه سیاسی و در محیط مربوط به خودشان مهیا سازد. در حال حاضر متولیان این امر در هر کشور و از جمله کشور ما، نهاد آموزش و پرورش است. به نظر آلموند و پاول، جامعه‌پذیری به دو شیوه مستقیم و غیر مستقیم رخ می‌دهد. در شیوه مستقیم، انتقال ارزشها و اطلاعات به صراحت صورت می‌گیرد (درس تعلیمات مدنی در مدارس نمونه‌ای از این شیوه است). نوع غیرمستقیم آن زمانی رخ می‌دهد که تجربیات افراد ناخواسته به دیدگاههای سیاسی آنها شکل دهد [آلموند و پاول، ۱۳۷۷: ۵۸].

مدل چاپلنز نشان دهنده نحوه شکل‌گیری افکار عمومی است که براساس آن می‌توان به رابطه جامعه‌پذیری با آگاهی پی برد.

■ نخست، آگاه کردن شهروندان به ضرورت کاهش تضادهایی که آنان را در برابر هم قرار می‌دهد.

■ دوم، پروراندن احساسات اجتماعی در افراد [دورژه، ۱۳۸۲: ۲۳۳].

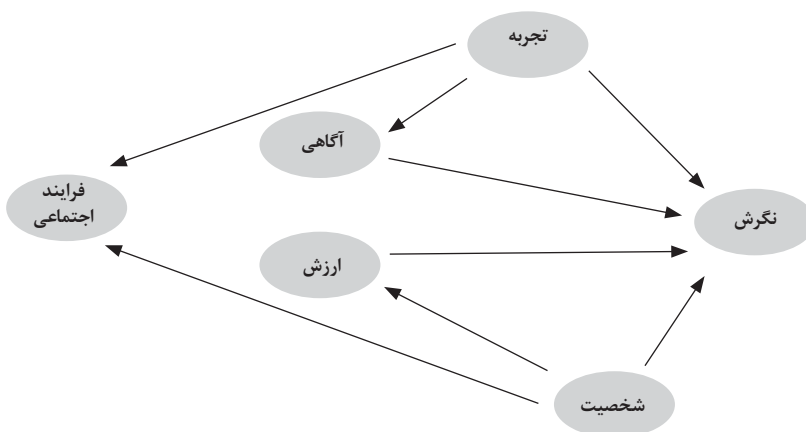
به عبارت دیگر، با عبور از این دو مرحله نوع احساسات و عواطف، و آگاهیهای اشخاص شکل می‌گیرد و نتیجه پایانی به نوع و شیوه آموزش بستگی دارد.

به اعتقاد نگرلیند و ساها، آموزش و پرورش حافظ نظام سیاسی و عامل توسعه و دارای سه کارکرد اساسی است:

■ عامل اصلی جامعه‌پذیری سیاسی نوجوانان و جوانان در فرهنگ سیاسی ملی؛

■ عامل مؤثر در انتخاب و تربیت نخبگان سیاسی؛

■ عامل اصلی در انسجام سیاسی و ساخت آگاهی سیاسی ملی [شارع‌پور، ۱۳۸۳: ۲۸۵].



مدل چاپلنز از فرآیند اجتماعی شدن و تأثیر آگاهی بر آن [اراش، ۱۳۷۷: ۱۹۵]

مطابق با مدل چاپلنز، چهار عامل تجربه، جامعه‌پذیری، ارزشها و شخصیت بر آگاهی تأثیر می‌گذارند که تأثیر برخی مستقیم و بعضی دیگر غیرمستقیم و با دخالت سایر عوامل همراه است. در مواردی که فرد اجتماعی می‌شود، نقش فعال‌تر و مصمم‌تری را بازی می‌کند. آموزش و پرورش یکی از عناصر اصلی جامعه‌پذیری افراد است. این نهاد توانایی آن را دارد که در فرآیند جامعه‌پذیری، هم‌گونی بین افراد را با روشهای گوناگون افزایش دهد. از دیدگاه موريس دورژه^۴ دو مرحله در این زمینه وجود دارد که عبارت‌اند از:

پس می‌توان گفت آموزش و پرورش نهادی ایجابی برای تعلیم و تربیت به صورت دروس از پیش ارائه شده است که شناخت مسائل و رفتار صحیح را به انسان می‌آموزد و به اجتماعی شدن انسان کمک می‌کند. گی روشه^۵ معتقد است که در مجموع، کنش موضوع خاص جامعه‌شناسی به شمار می‌رود. کنش اجتماعی هم روانی و هم اجتماعی است. از این نظرگاه، کنش اجتماعی یک واقعیت تام و کامل است که شخصیت فرد را در بر می‌گیرد و تحت تأثیر قرار می‌دهد. در ضمن یافت محیط اجتماعی را شکل می‌بخشد.



کنش اجتماعی دارای جلوه‌های متعددی شامل رفتار اقتصادی، فرهنگی، سیاسی است و از جمله در مورد بحث خاص رفتار انتخاباتی و رفتار رأی دهندگی. در مطالعات روی کیفیت رفتار رأی دهندگان در بعد فردی، عمدتاً متغیرهای مورد بررسی خصلت آماری دارند؛ مانند تحصیلات، شغل، درآمد، سن، تغییر محل سکونت، وضعیت تأهل، نژاد، ناحیه جغرافیایی، جنس. در بعد سیاسی-اجتماعی هم بیشتر روی متغیرهای هواداری، توانمندی سیاسی و خواندن روزنامه‌های انتخاباتی کار شده است [نیک گهر، ۱۳۷۳: ۸۵].

پس از بررسی دیدگاه‌های مختلف در رابطه با منشأ رفتارهای اجتماعی، به یکی از مهم‌ترین موارد تأثیر گذار در جامعه پذیری و جامعه پذیری سیاسی و مجاری کسب اطلاعات و آگاهی می‌پردازیم. دسترسی به اطلاعات در دنیای امروز به صورت همه جانبه جز از طریق وسایل ارتباط جمعی تقریباً غیر ممکن است. چرا که در عصر حاضر، انواع وسایل ارتباط جمعی از در دسترس‌ترین آنها مانند رادیو و تلویزیون گرفته تا روزنامه‌ها و مجلات تخصصی، اینترنت و شبکه‌های ماهواره‌ای که به چندین زبان دنیا برنامه پخش می‌کنند، دنیای اطلاعات و رویدادها را به صورت همه جانبه مورد نقد قرار می‌دهند. در نظریات آیزن و فیش باین، به وسایل ارتباط جمعی به عنوان یکی از متغیرهای مؤثر بر شکل‌گیری نیت انجام رفتار در افراد اشاره شده است که بر شکل‌گیری هنجار ذهنی، نیت و نهایتاً رفتار فرد اثر می‌گذارند. حال این تأثیر گذاری می‌تواند به شکل مثبت و ترغیب به رفتاری خاص باشد و یا به شکل منفی منع کردن از کنشی خاص.

توسعه سیاسی در آموزش و پرورش

در کشورهایی که سطح سواد و آگاهی عمومی پایین است، غالباً ساختار حکومت، نظامی و استبدادی است.

عکس این حالت نیز مصداق دارد. یعنی در کشورهایی که حاکمان مستبد و خود کامه حکمرانی دارند، مردم از سطوح علمی و سواد پایینی برخوردارند. اشاره به این نکته از این حیث ضروری بود که توسعه در نظام سیاسی بسته و آمرانه، شدنی نیست. احمد بیرشک می‌گوید: «کسانی که می‌خواهند قومی را راد و آزاده و آزاد بار آورند، دست به دامن تعلیم و تربیت می‌زنند. کسانی هم که می‌خواهند بر مردمی چشم بر حکم و گوش بر فرمان حکومت کنند، بهتر از تعلیم و تربیت وسیله‌ای پیدا نمی‌کنند.

یکی از وظایف مهم آموزش و پرورش گسترش روحیه آزاد منشی در بین اعضای خانواده آموزش و پرورش است. در صورتی که به این امر پرداخته نشود، مشارکت سیاسی به تأخیر می‌افتد. آموزش و پرورش، تضمین کننده آزادی است. آزادی نیاز به محافظت دارد. یک

شق (بخش) این حفاظتها، به تعبیر آمار تیاسن در کتاب توسعه به مثابه آزادی، «حفاظت اجتماعی» نام دارد.

در جوامعی که با سلطه نامحدود اداره می‌شوند، آموزش و پرورش مانند هر پدیده دیگری کاملاً برنامه ریزی و تنظیم می‌شود و به صورت یکسان در می‌آید. همه جزئیات آن معین می‌شود... گردانندگان این جامعه‌ها، آموزش و پرورش را از دیدگاه علمی-صنعتی به ویژه از دیدگاه روان‌شناسی، چون ماشینی سازمان می‌دهند. به طور کلی، کاهش دادن آموزش و پرورش به جریانی که انسان را به صورت ابزاری سودمند و فرمان‌بر در می‌آورد، انگیزه‌ای است برای شرکت در قدرتی که نوید یک آینده با شکوه را می‌دهد. این نوید، توده‌ها را بر آن می‌دارد که خود را به امواج بسپارند و در راه انجام کار فداکنند. هم دیگران را به صورت وسیله و ابزار در آورند و هم خود به صورت ابزار و هم خود به صورت ابزار در آیند. به نظر آنان، آن چه مهم است، بنای عظیم انسانیت است؛ بنایی که به خیال خود می‌سازند. فرد و شخصیت اهمیتی ندارد؛ اینها عوض کردنی هستند. اینان را باید به حسب نیروی حیاتی، توانایی هوشی، مهارت‌های فنی و به حسب کارایی شان ارزیابی کرد. اینها مصرف کردنی هستند و پس از آنکه بی مصرف شدند، می‌توان به کنارشان نهاد.

جان دیویی، در کتاب مهم خود با عنوان «دموکراسی آموزش و پرورش» می‌گوید: دموکراسی، تنها یک روش سیاسی برای اداره جامعه نیست، بلکه بیش از هر چیز، یک روش زندگی است. دموکراسی سیاسی را باید تنها به چشم وسیله نگریست نه هدف؛ وسیله‌ای که بتواند دموکراسی را به صورت یک روش زندگی در آورد... دموکراسی تنها در سرزمین‌هایی به ناپودی گرایید که طبعی فقط سیاسی داشتند و به گوشت و خون مردم و به زندگی روزانه آنان راه نیافته بود... من بر آنم که دموکراسی سیاسی نامطمئن خواهد بود، مگر آن که خوی دموکراسی به اندیشه و کردار و به بافت زندگی مردم راه یابد.

انسان در بستر آموزش و کسب تجربه، قابلیت‌های درونی خود را بارور می‌سازد و این قابلیت‌های بروز یافته، نابرابری، استبداد و انحصار را پس می‌زند. شاید منطقی‌ترین و معتدل‌ترین پاسخ این باشد که جوامع استبداد زده‌ای که دائماً استبداد را در دامن خود می‌پروراند، برای رهایی از وضعی که بدان دچارند، یک راه حل کوتاه مدت اما ناپایدار و یک راه حل اساسی پیش رو دارند: اول، حذف مستبد و دوم، اصلاح فرهنگ مستبد خیز.

دیکتاتوری، ریشه‌های اجتماعی دارد. در تاریخ مبارزات ملت‌ها بسیار به چشم می‌خورد که چگونه توان و انرژی یک ملت و حتی رهبران جنبش‌ها صرف مبارزه با معلول می‌شود تا علت. دیدگاه توسعه انسانی، حقوق بشر و آزادی‌های دمکراتیک را یکی از پیش شرط‌های توسعه می‌داند. مردم تنها با وجود آزادی‌های دمکراتیک است که می‌توانند در تصمیم‌گیری‌های

اجتماعی شرکت کنند و به نیروی تغییر بدل شوند و در جامعه تأثیرگذار باشند. بنابراین، آموزش و پرورش واقعی مستلزم پرورش سیاسی نیز هست. این جاست که رابطه آموزش و پرورش و توسعه سیاسی بیشتر نمود پیدا می کند. از این منظر، پرورش سیاسی مد نظر قرار گرفته است.

تعلیم و تربیت و پرورش سیاسی جامعه

تعریف پرورش سیاسی

پرورش سیاسی فرایندی است که فرد از طریق آن، جهت گیری اساسی سیاسی خود را در محیط جامعه کسب می کند و از طریق آن، ارزشهای اجتماعی و سیاسی به نسل بعد منتقل می شود. بنابراین، پرورش سیاسی فرایند جذب و درونی کردن هنجارها و ارزشهای نظام سیاسی جامعه است. به طور خلاصه، تحت تأثیر موارد زیر، پرورش سیاسی به عنوان یک فرایند اجتماعی مشروع و یک کارکرد آشکار نظامهای آموزش و پرورش مورد توجه قرار گرفت و مسئولیت ایجاد آگاهی ملی و وفای سیاسی به مدارس واگذار شد:

■ تحولات جهانی ناشی از دو جنگ جهانی؛

■ تشکیل دولتهای جدید در کشورهای آزاد شده از قید استعمار؛

■ مقابله ایدئولوژیکی میان شرق و غرب بر سر تأثیرگذاری سیاسی بر کشورهای آسیایی و آفریقایی و نفوذ در ذهن جوانان این کشورها.

نقش آموزش و پرورش در نظم سیاسی

تعیین حد و مرز آموزش و پرورش کار دشواری است. بخشی از این دشواری به خاطر فرایند آموزش و پرورش است که نه فقط در یک نهاد اجتماعی، یعنی مدرسه، بلکه عملاً در همه نهادها اجتماعی، یعنی دین، خانواده، گروه هم سالان، گروه کار و حزب سیاسی اتفاق می افتد. به نظر برخی صاحب نظران، می توان درباره آموزش و پرورش به عنوان یک نظام اجتماعی اندیشید که جایگاه آن در مدارس است و با سایر نظامهای اجتماعی، یعنی نظام اقتصادی، نظام سیاسی و... کنشهای متقابلی دارد.

کارکردهای سیاسی آموزش و پرورش

■ جامعه پذیری سیاسی جوانان و آشنا سازی آنان با فرهنگ سیاسی؛

■ گزینش، جذب و آموزش رهبران و کارگزاران سیاسی؛

■ القای فرهنگ سیاسی و ایجاد یگانگی سیاسی در جامعه؛

■ ایجاد زمینه برای تشکیل سازمانهایی که در جامعه نقشهای سیاسی

ایفا می کند.

تأثیر آموزش و پرورش بر نظام سیاسی دو حالت دارد:

خارج از نظام و از راه فراهم کردن درونداد حمایت و پشتیبانی

برای نظام سیاسی؛

از داخل نظام و به عنوان نظام فرعی که برونداد یا نتایج آن ممکن است بر طرز کار خود نظام سیاسی اثر بگذارد.

مدرسه، مشروعیت اقتدار نظام سیاسی را انتقال می دهد و به کودکان می آموزد که نماد سیاسی کشور خود را بپذیرند و به نسبت به اقتدار سیاسی و حکومت وفادار باشند. از این رو، هرگاه که جهت گیریهای مردم موافق با نظام باشد، احتمالاً موجودیت آن حفظ می شود و هر گاه عکس این موضوع باشد، نظام از هم فرو می پاشد یا خود را دگرگون می سازد تا بتواند پاسخ گوی تقاضاهای جدید باشد.

آموزش و پرورش می تواند به تغییر در نظام سیاسی از طریق کارکرد تربیت اعضای جدید کمک کند، مثل گزینش و تربیت رهبران سیاسی که در کشورهای در حال توسعه اهمیت دارد. مدرسه عامل مهمی در وحدت قومی به شمار می آید؛ به ویژه برای کشورهایی که تازه به استقلال رسیده اند و دارای جمعیت ناهمگون از لحاظ زبان یا قوم هستند. و آخرین کارکرد سیاسی آموزش و پرورش رسمی مربوط به گروههای ذی نفع است. این گروهها می کوشند تصمیم گیریهای سیاسی را تحت تأثیر قرار دهند؛ مثل انجمنهای دانشجویی.

نتیجه گیری

هدف توسعه تغییر و دگرگونی مطلوب و همه جانبه در زمینه های اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی است که تحقق آن نیز به پرورش مغزهای آموزش یافته بستگی دارد؛ مغزهایی که بتوانند تحقیق کنند و نوآوری داشته باشند. در آموزش و پرورش عامل اصلی و یکی از ارکان آن، معلمان هستند که می توانند نقش بسزایی در راه توسعه کشور ایفا کنند. منابع انسانی هر کشور، تعیین کننده خصوصیت و روند توسعه اجتماعی آن کشور است. به طور کلی می توان چنین نتیجه گرفت که جامعه شناسی آموزش و پرورش خواستار دستیابی به شناخت دقیق و جامع درباره فرایند آموزش و پرورش از طریق مطالعه و بررسی و تحلیل همه جانبه عوامل مؤثر در آن (یعنی کنش و واکنش معلم و دانش آموز، مدرسه و خانواده) و تأثیرات سایر نظامها و نهادهای اجتماعی بر آن است.

پی نوشت

1. Socialization

۲. اصل معرفت مربوط به منشأ و طرق پیدایش معلومات است.

۳. اصل رفتار منشأ و اساس رفتار را بیان می کند.

4. Maurice Duverger

5. Nagerland & Saha

6. Guy Rocher

منابع در دفتر مجله محفوظ است.